

اشاراتی در باره مارکسیسم در ایران

امیر طبرانی

در طول بیش از یک صد سال اخیر جامعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران با ظهور و بروز اندیشه های فراوانی روبرو بوده است. این اندیشه ها و دیدگاه ها به تبع توانایی و جذابیت های خود افراد و نیز به مدد میزان تلاش و کوششی که موجدان و پیروان آن ها انجام داده اند توانسته اند تا افراد و گروه های اجتماعی را به خود جذب و با خود همراه موقت یا دائمی سازند.

از جمله تفکرات و اندیشه هایی که در خلال این سال ها در ایران مطرح و توانست تاثیرات مهمی در جامعه ایران برجای گذارد اندیشه سوسیالیسم و مارکسیسم بود.

پیروان اندیشه سوسیالیسم و مارکسیسم در جریان انقلاب مشروطه و به ویژه پس از مشروطه در این به طور موثر در ایران به فعالیت تبلیغی و ترویجی و سپس تشکیلاتی پرداختند. احزاب اجتماعیون - عامیون، دمکرات، عدالت، حزب کمونیست و حزب سوسیالیست، نخستین جریان های سیاسی بودند که با در نظریات و برنامه های خود سوسیالیسم و مارکسیسم را به عنوان مکتب راهنمای عمل خود برگزیدند.

در دوره رضاخان گروه دکترتقی ارانی و بعد از شهریور 1320 حزب توده ایران و جامع سوسیالیست ها مروج و مبلغ این اندیشه در ایران بودند. در دهه 1340 سازمان چریک های فدایی خلق، سازمان انقلابی حزب توده ایران، گروه فلسطین، ستاره سرخ، ساکا و... از جمله تشکل های سیاسی بودند که عمل اجتماعی خود را بر مبنای اندیشه مارکسیستی استوار کرده بودند. ولی علاوه بر این گروه ها، کم نبودند کسانی که بدون وابستگی تشکیلاتی و به طور مستقل به سوی سوسیالیسم و مارکسیسم گرایش داشتند. بعضی نیز پس از یک دوره فعالیت سیاسی - تشکیلاتی از این سازمان ها بریده بودند و با وفاداری به این مکاتب، فعالیت فکری و حرفه ای داشتند.

در طول این سال ها مارکسیست ها اعم از آنانکه با هویت تشکیلاتی فعالیت داشتند و چه آنان که به طور فردی و غیر تشکیلاتی فعالیت می کردند منشا تاثیرات فراوانی بر عرصه سیاسی، فرهنگی، هنری، اجتماعی و آکادمیک ایران شدند. آثار ایران فعالیت ها در زمینه های مختلف به راحتی قابل جستجو و دستیابی است. با این وجود مارکسیسم در ایران نهادینه نشد. چه دردورانی که هنوز دژ زحمتکشان جهان، شوروی - آنچنان که مارکسیست های دواژتسه معتقد بودند - برجا بود و چه دردوران پس از آن که همه چیز به زیر سوال رفته بود.

در این مقاله به اختصار به چند عامل و دلیل رشد و گسترش مارکسیسم در ایران و نیز عوامل عدم همگانی شدن آن پرداخته شده است.

عوامل رشد و گسترش :

1- هنگامی که اولین آشنایی ایرانیان با اندیشه های مارکسیستی رخ داد، دورانی بود که اوج رقابت انگلستان و روسیه تزاری در ایران به شمار می رفت. در اندیشه ایرانیان آن دوران یافتن جایگزین برای این دو دشمن بالفعل که سال ها بود بر سر غارت ایران با یکدیگر به رقابت مشغول بودند دغدغه ای اساسی به شمار می رفت. گرایش به سوی دول فرانسه

در ابتدا وبعد از آن آلمان و آمریکا محصول چنین دغدغه ای بود. در همین دوران است که از ورای مرزهای شمالی ، اندیشه ای جدید با شعارهای مساوات طلبی و آزادیخواهی مطرح می شود. همکاری سوسیال دمکرات های روس و پیروان آنها در ایران در جریان انقلاب مشروطه به ویژه در مناطقی نظیر آذربایجان و گیلان با انقلابیون مشروطه تاثیر زیادی در رشد این تفکر در جامعه آن روز ایران داشت. اما آن چه موجب تشدید آشنایی و گرایش شد وقوع انقلاب اکتبر و روی کار آمدن دولت جدید در روسیه شوروی بود. توفیق در سرنگون ساختن یکی از دشمنان اصلی ایران یعنی حکومت تزارها از یک سو و اقدامات دولت جدید انقلابی در ابتدای کار موجب شد تا ایرانیان به حکومت جدید به مثابه یک منجی نظر کنند. و در نتیجه ایدئولوژی آن نیز مورد توجه قرار گیرد. حکومت تازه تاسیس شوروی در " بیانیه خطاب به مسلمانان روسیه و شرق " اعلام داشت: " قرارداد روس و انگلیس (1907) درباره ایران ملغی می شود، سربازان روسی از ایران خارج خواهند شد و حق تعیین سرنوشت به ایرانیان داده می شود " جدای از آن که تاچه حد وعده های مقامات شوروی درباره لغو قراردادهای استعماری دولت روسیه تزاری با ایران عملی شد، با این حال طرح این مسائل نیز موجب شادی فراوان ایرانیان و ایجاد حس خوش بینی نسبت به شوروی ، رهبران و اندیشه های آن شد. ملک الشعرا بهار از انقلابیون آن دوران در این باره می نویسد: "روزی در مسجد شاه جمعی از دمکرات ها گردآمده بودند و من برحسب اشاره انجمن مخفی حزب دمکرات برای آن ها حرف می زدم . یکی از سخنان من این بود که گفت: دو دشمن از دوسو ریسمانی به گلولی کسی انداخته بودند که او را خفه کنند... آن گاه یکی از آن دو خصم ریسمان را رها کرد و گفت: ای بیچاره من با تو برادرم ، و مرد بدبخت نجات یافت. آن مرد که ریسمان گلولی مارا رها کرده است ، لنین است. " (بهار ، احزاب سیاسی ایران ج 2 ص 15)

و این تنها بهار یا حزب دمکرات نبود که به همسایه شمالی چنین نگاهی داشت. عارف قزوینی درباره بلشویک ها و شخص لنین چنین سرود:

ای لنین ای فرشته رحمت	قدمی رنجه کن بی زحمت
تخم چشم من آشیانه توست	پس کرم کن که خانه خانه توست
یا خرابش کن یا آباد	رحمت حق به امتحان تو باد
بلشویک است خضر راه نجات	بر محمد و آل او صلوات

البته لازم به توضیح است که در این میان اتفاقاتی که در جریان جنبش جنگل و نقش حزب کمونیست در قبال نهضت جنگل و شخص میرزا کوچک خان نیز رخ داد تاثیر منفی در این زمینه داشت که در جای خود بررسی خواهد شد.

2- دومین عاملی که سبب جذابیت و نفوذ مارکسیسم در میان بخش هایی از جامعه ایران شد به گمان ما به فقدان یک مکتب سیاسی ، فکری منسجم در جامعه و نبود اندیشه های راهبردی برای رهایی جامعه از زیر یوغ استبداد باز می گردد. واقعیت آن است که بعد از آن که به قول مرحوم دکتر شریعتی، سید جمال الدین اسدآبادی گام اول را در این زمینه برداشت ، دیگر گام دومی برداشته نشد. از زمان مشروطه به این سو همواره روشنفکران و مبارزان مسلمان خود را به لحاظ فکری و استراتژیک پایین تر از مارکسیست ها می دیدند. این در حالی بود که مارکسیست ها به مدد برخورداری از پیشینه فکری که از زمان کارل مارکس آغاز شده بود و به ویژه بعد از تشکیل حزب کمونیست شوروی ، برای هر مساله ای راه حلی و چاره ای ارائه می کردند. از دهه 1320 به این سو عمده تلاش کوشش گرانی همچون مهندس بازرگان، علامه طباطبایی و دیگر اندیشمندان تلاش برای پاسخگویی به مسائل و ابهاماتی بود که مارکسیست ها مطرح می ساختند . فقدان احزاب غیر مارکسیستی به مفهوم واقعی و نبود متفکران مستقلی که راه کار مبارزه در مقابل استعمار و استبداد را خارج از چارچوب های غیر مارکسیستی بیان کنند موجب آن می شد تا کسانی که فراتر از زندگی روزمره و شخصی خود می اندیشیدند به سوی مارکسیسم اعم از تشکیلاتی یا غیر تشکیلاتی گرایش پیدا کنند. از اواخر دهه 1340 و با مطرح شدن مرحوم دکتر شریعتی شاهد آن بودیم که به تدریج اقبال به سوی مارکسیسم در قشر جوان و دانشجو کمتر شد. شریعتی با طرح الگوهای

جدیدی همچون علی(ع)، فاطمه(س)، حسین(ع) و بیان جدید از مفاهیمی همچون شهادت، نیایش، حج و... ایدئولوژی جدیدی را مطرح کرد و توانست به بخشی از نیازهای نسل جوان پاسخ دهد.

3- سومین عامل در گرایش به سمت مارکسیسم، طرح شعارهای متناسب با نیازهای جامعه ایران در طول سال های مشروطه به بعد بود. شعارهایی که مردم و به ویژه نسل جوان جامعه ای اسیر و استبداد زده با آن روبه رو بود. در جامعه ای که در طول قرن ها با مشکلاتی از قبیل نابرابری، تبعیض، ستم های طبقاتی، قومیتی و جنسیتی مواجه بود، در جامعه ای که علی رغم وقوع انقلاب مشروطیت هنوز با اشراف دلال منش و وطن فروشی روبه رو بود که هنوز خود را چوپان و ملت را رمه می دانست. در جامعه ای که کارگران و کشاورزان از حداقل امکانات زندگی برخوردار نبودند، و در جامعه ای که استعمارگران در زمینه های سیاسی و اقتصادی فعال مایشاء بودند، طرح شعارهایی نظیر مبارزه با استعمار، دفاع از حقوق کارگران، کشاورزان و زنان از جذابیت خاصی برخوردار بود. طرح این شعارها و تلاش برای نیل به اهدافی در زمینه بهبود وضعیت اقشار گوناگون جامعه به ویژه آن که بازبان روز بیان می شد موجب گرایش روشنفکران، کارگران و دیگر بخش های جامعه به حاملان این پیام ها می شد.

شعارهای عدالت طلبانه، آزادی خواهانه، ستم ستیز و ضد ظلم از سوی مارکسیست ها در قالب های گوناگون ارائه و عرضه می شد. این شعار ها به جز قالب سیاسی، در قالب ادبی و هنری مطرح می شد و همین نحوه طرح بر جذابیت آنها می افزود. مارکسیست ها با طرح ادبیات متعهد شیوه گذشته هنر برای هنر و ادبیات برای ادبیات را به کنار گذاشتند. به گفته "مشیت علایی": "مارکسیسم از ادبیات استفاده ابزاری می کند. ادبیات و هنر به زعم این جریان فکری و به خلاف آموزه های کانتی، ذات مستقل و منتزعی نیست. به عبارت ساده، هنر و فلسفه تافته های جدا بافته ای نیستند و باید در ارتباط ارگانیک با دیگر اندام های جامعه - آموزش و پرورش، سیاست، حقوق، اقتصاد و غیره - نقش خود را آگاهانه و متعهدانه ایفا کنند... به عقیده من، سایه، شماری از زیباترین شعرهای غنایی، ایدئولوژیک معاصر را خلق کرده است. عموم مفاهیم ایدئولوژی چپ، نظیر عدالت خواهی انسان باوری، جهل ستیزی و عشق همه در شعر شاملو وجود دارند..." (مهرنامه - شماره 8 گفتگو با مشیت علایی - ص 216)

4 - فعالیت در زمینه های گوناگون فرهنگی، هنری، یکی دیگر از دلایل پیشرفت اندیشه های چپ در ایران بود. موسیقی، سینما، تئاتر، ادبیات و شعرو... از جمله زمینه هایی بود که اقشار مذهبی جامعه در دوران پیش از پیروزی انقلاب کمتر علاقه و توجهی به آن نشان می دادند. از سوی دیگر در دوران پهلوی به لحاظ سیاست رسمی، شاهد نوعی لمپنیسم در عرصه های فرهنگی و هنری هستیم که موجب گریز اقشار فرهیخته از عرصه رسمی فرهنگ و هنر می شد. فعالیت در عرصه فرهنگ و هنر در صورتی که در خدمت سیاست رسمی قرار نداشت و منجر به مدح و ستایش سلطنت نمی شد از اقبال چندانی برای رشد برخوردار نبود. در همین حال چه در سال های اولیه دهه 1300 کمونیست ها در قالب تشکل های فرهنگی و هنری و صنفی و چه به خصوص در دهه 1320 تشکل های بر ساخته از سوی حزب توده در زمینه های گوناگون در جذب اقشار مختلف جامعه به سوی اندیشه خود تلاش موثری به عمل آوردند. برپایی انجمن های ادبی، برگزاری مراسم های شب شعریا کنسرت های موسیقی، تاسیس گروه های هنری و از جمله تئاتر در طرح اندیشه و جذب جوانان به سوی مارکسیسم نقش آفرین بود. عبدالصمد کامبخش در توضیح تلاش در این زمینه در سال های دهه 1300 می نویسد: "در آن هنگام جوانان روشنفکر ذوق و شور مخصوصی به ایجاد جمعیت های فرهنگی، ادبی و نمایشی از خود بروز می دادند. در برخی شهرها صرف نظر از سازمان های سیاسی چنین جمعیت هایی نیز به وجود آمده بود... حزب درون این جمعیت ها کار می کرد و پاره ای از آن ها با دخالت غیر مستقیم حزب تشکیل شدند. مهم ترین این جمعیت ها، "جمعیت فرهنگ رشت"، "انجمن پرورش قزوین" و "جمعیت فرهنگ رشت"... "جمعیت پیک سعادت نسوان" در رشت و "بیداری زنان در تهران" (کامبخش ص 30)

ترجمه آثار و ادبیات چپ به ویژه ادبیات روسی و آمریکای لاتین اعم از آثار تنوریک مارکسیستی وی و داستان های کوتاه و بلندی همچون: مادر، چگونه انسان غول شد، چگونه فولاد آبدیده شد، خرمن گس، یک مشت تمشک و یا آثار متعددی از برتولت برشت نمایشنامه نویس بنام آلمانی مثنی از خرواری بود که در سال های بعد از شهریور 20 منتشر و زمینه ساز آشنایی

باتفکر چپ شد. این آثار لزوماً نه توسط اعضای گروه ها و سازمان های چپ بلکه عموماً توسط نویسندگان و مترجمانی که وابستگی تشکیلاتی خاصی نداشتند ترجمه می شد. مترجمانی همچون: محمد قاضی، ابراهیم یونسی، محمود اعتمادزاده (به آذین)، نجف دریابندری، محمد جعفر محجوب، باقر مومنی، فریدون تنکابنی، غلامحسین ساعدی و... از جمله این مترجمان بودند. "به آذین را که بسیاری پدر ترجمه ایران می نامند، باید دست پرورده حزب توده معرفی کرد. او با ترجمه آثار بزرگی از نویسندگان خارجی توانست تأثیر بسزایی در معرفی ادبیات مدرن جهان به ایرانیان داشته باشد." (محمد هاشم اکبریانی - حزبی که ادبیات ایدئولوژیک می خواست - مهرنامه شماره هشتم - ص 208) همچنین آثار نویسندگان، نمایشنامه نویسان و شاعرانی همچون بزرگ علوی، صادق هدایت، عبدالحسین نوشین، جلال آل احمد، صمدبهرنگی، ابوالقاسم لاهوتی، محمدعلی افراشته، احمد شاملو، سیاوش کسری، رضا براهنی و... در این آشنایی ها موثر بودند. به عنوان نمونه درباره تأثیر عبدالحسین نوشین در این زمینه در مقاله ای در نشریه دنیا می خوانیم: "نوشین نخستین فرد ایرانی بود که دست به ترجمه نمایشنامه ای زد که صریحاً بر مبنای زندگی توده ها و زحماتشان نوشته شده است، این نمایشنامه "در اعماق" نوشته ماکسیم گورکی است... ترجمه نمایشنامه در اعماق در واقع کلیدی بود که پس از سالیان دراز، دوباره در بسته و خاک گرفته ادبیات نمایشی کشورشورها را بر روی ایرانیان گشود" (دنیا، ش 2، سال 1360 - مقاله عبدالحسین نوشین بنیان گذار تئاتر علمی) علاوه بر آن ها می توان از محققان و پژوهشگرانی همچون محمد پروین گنابادی، کریم کشاورز، مرتضی راوندی، شاهرخ مسکوب، و... یاد کرد که با ترجمه تحقیقات و پژوهش هایی که توسط محققان و آکادمیسین های روسی همچون، دیاکونف، پطروشفسکی، پیگولوسکیا و... درباره تاریخ ایران و جهان واز دید و نظرگاه ماتریالیسم تاریخی انجام شده بود زمینه آشنایی و گرایش به این تفکرات را فراهم ساختند.

5- فعالیت دیگر چپ ها در طول این دوران در زمینه توجه به مسائل صنفی و تلاش برای ایجاد تشکل های صنفی در سطوح مختلف قرار داشت. بنا به اظهار آوانسیان یکی از فعالان چپ در دوران پهلوی، با تلاش های حزب کمونیست و حزب سوسیالیست در سال 1300 شورای متحده با حضور نمایندگان صنفی 9 اتحادیه کاری در تهران تشکیل شد. این اتحادیه در سال 1308 توانسته بود بیش از هشت هزار کارگر را سازماندهی کند (آوانسیان به نقل از آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص 161)، اعتصاب 9 هزار نفری کارگران صنعت نفت در سال و نیز 1309 اعتصاب کارگران کارخانه وطن اصفهان از جمله اقدامات این شورای متحده بود. (طبری ص 275) در دهه 1320 نیز این فعالیت های صنفی در مقیاس بسیار گسترده تری ادامه یافت. بنا به یک ادعا در سال های میانی دهه 1320 شورای متحده کارگران و کشاورزان وابسته به حزب توده توانسته بود بیش از 400 هزار کارگر را متشکل کند. (شورای متحده مرکزی - ص 8) اگر این ادعای را اغراق آمیز بدانیم با این حال نمی توان منکر نفوذ عمیق حزب توده و تشکل های وابسته به آن شد. تشکیل اتحادیه های کاری موازی از سوی کارگزاران رژیم همچون اتحادیه "اسکی" و "امکا" برای مقابله با این نفوذ بود. در سال های بعد و در دهه های 40 و 50 نیز گروه ها و سازمان های مارکسیستی تلاش کردند تا با حضور در کارخانه ها و مجامع کاری واز طریق مبارزات صنفی ضمن تبلیغ مارکسیسم، به نفوذ در میان کارگران اقدام کنند که بنا به عواملی واز جمله فضای شدید پلیسی و جو امنیتی توفیق چندانی در زمینه جذب کارگران نداشتند.

6- فضای جهانی:

یکی دیگر از عوامل نفوذ مارکسیسم در ایران که البته تنها اختصاص به ایران نداشت، توفیقاتی بود که جنبش کمونیستی در سطح جهان در طول این سال ها به دست آورد. پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه به رهبری لنین و توفیق کمونیست ها در غلبه بر تزار های روس، در دهه دوم قرن بیستم میلادی همچون دیگر نقاط جهان در ایران نیز دلیلی بر توانایی و حقایق ایدئولوژی مارکسیسم عنوان شد. پیروزی اتحاد شوروی در جنگ با قوای آلمان نازی و به ویژه مقاومت ارتش و مردم روسیه شوروی در نبرد استالینگراد افسانه ای برای هواداران شوروی در ایران بود که از آن برای تبلیغات فراوان در این زمینه سودبردند. بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم، پیروزی کمونیست ها در چین به رهبری مائوتسه تونگ، افتخار جدیدی برای اردوگاه کمونیسم محسوب می شد که درباره آن تبلیغات فراوانی شد. در سال های بعد بزرگترین الگوهای هواداران مارکسیسم در ایران برای مبارزه و مقابله با رژیم دست نشانده، مردم ویتنام و نیز گروه های چریکی در آمریکای لاتین و در راس آن ها کوبا بود. مارکسیست های ایرانی پیروزی های مقطعی و یا نهایی در این

کشورها را سندی بر حقانیت اندیشه مارکسیسم عنوان کرده و چنین نتیجه می گرفتند که برای غلبه بر رژیم شاه ، نیاز به مسلح شدن به تنها اندیشه علمی مبارزه در جهان که همانا مارکسیسم است وجود دارد. دیدگاه ها و نظرات رهبران و فعالان این انقلاب هاویا نشریات و کتاب هایی که درباره تاریخچه مبارزات آنها که با توجه به ممنوعیت آن ها از جذابیت خاصی نیز برخوردار بود ، مخفیانه به علاقمندان می رسید و محتوای آن ها به مثابه آیاتی قدسی پذیرفته می شد. علاوه بر آن فیلم های سینمایی که درباره این موضوعات تهیه می شد علی رغم محدودیت فراوان در زمینه پخش ، عامل مهمی در تبلیغ به نفع اردوگاه پیروزی های ارتش سرخ در جنگ جهانی دوم سوسیالیسم به شمار می رفت. در سال های دهه 1320 فیلم هایی که در خصوص در سینما های تهران و شهرستان ها به نمایش در می آمد و نیز فیلم هایی با مضمون چپ در سال های 1356 و 57 کارکرد موثری از نظر تبلیغات در میان عامه مردم داشت.

7- رشادت ها و جان فشانی ها:

مقاومت ، رشادت و از خودگذشتگی رهبران و هواداران یک اندیشه یا گروه تاثیر به سزایی در رشد و نفوذ آن در جامعه دارد. به عبارت دیگر میزان دستیابی به نتیجه ، بستگی مستقیم به میزان هزینه ای است که پرداخت می شود. مقاومت و ایستادگی منتهی به مرگ دکتر تقی ارانی در زندان رضا شاه، مرتضی کیوان ، وارطان ، خسرو روزبه و بیش از سی عضو سازمان نظامی حزب توده در برابر شکنجه های قرون وسطایی جلادان فرمانداری نظامی و اعدام آن ها، بیش از 170 عضو تیرباران شده یا در درگیری نظامی کشته شده سازمان چریک های فدایی خلق ، مقاومت در زیر شکنجه و سرخم نکردن امثال شکرالله پاک نژاد، خسرو گل سرخی، کرامت الله دانشیان و... بزرگترین تبلیغ برای اندیشه مارکسیسم در ایران به شمار می رفت و در دوره های مختلف موجب کسب حقانیت برای پیروان آن شد.

ب: عوامل و موانع پیشرفت

به رغم همه توصیفاتی که در بالا ارائه شد و به رغم همه تلاش هایی که در طول بیش از یک صدسال مارکسیست ها و سوسیالیست های ایرانی به عمل آوردند با این وجود تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی که سرنوشت جدیدی را برای مارکسیسم رغم زد ، در ایران مارکسیست ها با توفیقات قابل قبولی در پیشبرد فکری و عملی برخوردار نبودند. این عدم توفیق را در جریان تحولات سال های 57 به خوبی می توان مشاهده کرد. علی رغم همه تنوری های مارکسیست – لنینیستی و به رغم تحلیل های طبقاتی از سیر تحولات ایران، مارکسیست ها در جریان پیروزی انقلاب مجبور به پذیرش حرکت مردم که در قالبی غیر مارکسیستی رخ داد و نیز رهبری جریان که از نظرگاه مارکسیستی صلاحیت رهبری را نداشت شدند. چرا در طول این سال ها مارکسیست های ایرانی نه تنها نتوانستند مبدع یک حرکت باشند بلکه مجبور به پذیرش هژمونی نیرویی شدند که تا پیش از آن تصور آن را هم چندان در ذهنیات خود نمی کردند؟ به نظر می رسد علل و عوامل ناکامی مارکسیست ها در ایران را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

1- علل ایدئولوژیک:

الف- تعارض و تضاد مارکسیسم با باورهای مردم:

جامعه ایرانی بعد از گذشت سیزده قرن از ورود اسلام به این سرزمین ، آن را به مثابه باوری عمیق با جان و دل پذیرفته است و هر اندیشه ای که درست یا نادرست در تضاد با آن قرار داشته باشد امکان نفوذ در این جا و همگانی شدن را کمتر پیدا خواهد کرد. اسلام و مذهب تشیع به لحاظ اعتقاد به ماوراء الطبیعه با اندیشه هایی که بر پایه ماتریالیسم بنا شده باشد در تضاد بوده و در نتیجه ترویج اندیشه های دیگر با دشواری روبه رو می باشد.

ب- تعارضات درونی اندیشه مارکسیسم لنینیسم:

مارکسیسم و به ویژه نوع لنینیستی آن نیز مانند همه مکاتب بشری بری از عیب و نقص نبوده و نیست. این نظرگاه که تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی طرح آن همچون کفر ابلیس گوینده را با انواع و اقسام تهمت ها و دشنام ها همراه می ساخت

، اکنون قابل طرح و بیان است. بررسی کاستی های نظری مارکسیسم که در این مقاله فرصت و امکان طرح آن ها نیست و نویسنده هم ادعایی در این زمینه ندارد ، می تواند به فهم دلایل ناکامی کمونیست ها در ایران مدد رساند.

ج- تسلط ناکافی مبلغان:

بسیاری از مبلغان و مروجان مارکسیسم در ایران ، بیش از آن که یک مارکسیست واقعی باشند بیشتر دوستدار مارکسیسم بودند و در نتیجه عدم شناخت و آگاهی به ایدئولوژی خود، آن چه را که تبلیغ می کردند با مارکسیسم واقعی فاصله زیاد داشت. مازیار بهروز در این باره معتقد است: "شاید اگر پرسیده شود میان گروه های مارکسیستی کدام یک با مارکس آشنا بودند پاسخ این باشد که به واقع وبه احتمال هیچ یک مارکس را آن طور که باید و شاید نمی شناختند. اغلب مارکسیست های ایرانی با آثار متفکران طرفدار اندیشه مارکس بیشتر آشنا بودند تا با خود مارکس. حزب توده به عنوان نمونه مارکس و مارکسیسم را از زاویه دید حزب کمونیست شوروی می شناخت." (فسانامه مهرنامه- شماره 16- گفتگو با مازیار بهروز ص 135) نمونه روشن دیگر در عدم شناخت کافی این مبلغان را می توان در خصوص اعتقاد به مبارزه مسلحانه جستجو کرد. چنان که می دانیم از اواسط دهه 1340 گروه های متعددی از معتقدان به اندیشه های مارکسیستی برای مبارزه با رژیم شاه ، به مبارزه مسلحانه روی آوردند. این نوع مبارزه در همان زمان از سوی حزب توده مورد انتقاد واقع و از آن به عنوان عدول از اندیشه های مارکسیسم- لنینیسم یاد شد. این انتقاد از سوی حزب توده در حالی عنوان می شد که خود این حزب در دهه 1320 از ابزار ترور و به کار گیری اسلحه علیه مخالفان خود سود جسته بود و بعد از کودتای 28 مرداد و سرنگونی دولت دکتر مصدق نیز در ماه های اول به تجهیز و تدارک نظامی و جمع آوری سلاح و نیز نارنجک سازی و... روی آورده بود و آموزش نظامی اعضا توسط سازمان نظامی حزب در مناطق حاشیه شهر در دستور کار حزب قرار داشت. (کیانوری در خاطرات خود به تفصیل این موارد را توضیح داده است.)

در آن دوران یعنی در دوره مبارزه مسلحانه انتقادات حزب توده بر مشی مسلحانه از سوی هواداران آن نظریه به عافیت طلبی و ترس تعبیر می شد و از این جهت حزب هدف بمباران تبلیغاتی قرار داشت. ولی چه در سال های پایانی رژیم گذشته که از درون سازمان چریک های فدای در درون و بیرون از زندان نظراتی در مخالفت با مشی مسلحانه مطرح شد ، و چه بعد از انقلاب که اکثریت و اقلیت به نفی مبارزه مسلحانه پرداختند ، این نظر تقویت شد که به واقع شناخت درستی از نظریات مارکسیستی در میان رهبران احزاب و سازمان هایی همچون حزب توده (در دهه های 20 و 30)، چریک های فدایی خلق و گروه هایی نظیر ستاره سرخ یا گروه فلسطین (در دهه های 40 و 50) و... وجود نداشته است. در گزارش به کنگره اول سازمان فداییان اکثریت در این باره چنین آمده است: "یک سری آیه های مذهبی گونه درست کرده بودیم که گویا مارکسیسم لنینیسم بودند. ما مارکسیست - لنینیست بودیم، ولی به همان اندازه که مادر من مسلمان است. کاش ما آثار مارکس و آن ها را زیاد می خواندیم. اگر می خواندیم این قدر خرابکاری نمی کردیم. یکی کتاب انسان چگونه غول شد، را خوانده بود و فکر می کرد مارکسیست است. بچه های ما کتاب های جزئی را می خواندند و می گفتند که چون جزئی مارکسیست است پس ما هم مارکسیست هستیم..." (گزارش مجید عبدالرحیم پور به کنگره اول سازمان فداییان خلق، اکثریت- به نقل از محمود نادری، چریک های فدایی خلق جلد دوم ص 10)

و این همه سوای تجدید نظر هایی است که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در بسیاری از بازماندگان همین گروه ها در مبنای مارکسیسم انجام گرفت.

2- علل استراتژیک:

علل و عوامل دیگری که موجب ناکامی مارکسیست ها در ایران شد به عملکرد آنان در برهه های مختلف و در نحوه رویارویی آنان با حوادث مربوط می شود. بخشی از آن ها محصول عملکرد خود آنان و تحلیل قالبی از تئوری های مارکسیستی و تلاش برای انطباق آن نظریه ها با جامعه ایرانی بدون تطبیق شرایط و بخش دیگر محصول مواضع و عملکرد اتحاد شوروی در برخورد با مسائل ایران و پیروی بی چون و چرای مارکسیست های ایرانی از مواضع برادر بزرگتر بود. این مواضع را در سه مقطع می توان دسته بندی کرد.

الف : مقطع اول ، پیش از شهریور 1320: در این دوران کمونیست های ایران حداقل در دومورد تحت تاثیر مواضع روس ها دچار اشتباه در ارزیابی درخصوص مسائل داخلی شدند. نخستین ارزیابی در این زمینه اشتباه حزب کمونیست ایران در جریان جنبش جنگل رخ داد. عدم درک صحیح از شرایط در جریان جنبش جنگل سبب شد تا حزب کمونیست ایران که به عنوان متحد با میرزا کوچک خان به مصاف نیروهای دولتی رفته بود ، ضربات جبران ناپذیری را به جنبش و شخص میرزا وارد سازد. ضرباتی که در نهایت به نابودی جنبش وشهادت میرزا منجر شد. احسان طبری در تحلیل این اشتباهات حزب کمونیست در اثر خود " ایران در دوسده واپسین" که پیش از انقلاب اسلامی نوشته است می نویسد:"پیداست که حزب کمونیست ایران از همان آغاز نتوانست ویژگی های جامعه ایران را دریابد وگاه با انطباق قالبی تجارب انقلابی روسیه ، چه در جریان انقلاب گیلان وچه پس از آن دچار برخی اشتباهات وگاه اشتباهات جدی شد. این اشتباهات تصادفی نبود دارای پایه استدلال وبه اصطلاح, اساس مندی, تئوریک بود...براساس همین تر بود که حزب کمونیست ایران درآغاز جنبش گیلان ...مرتکب تندروی هایی شد.تر سلطان زاده در موردآن که انقلاب ایران باید خصلت ,کاملا کمونیستی , خود را حفظ کند تنها به این دلیل که جنبش در کشورما سابقه ده ساله دارد ، حاکی از عدم توجه به درجه نضج عینی جامعه کشورما است." (طبری 270-271)

تحلیل ارزنده ودقیق مصطفی شجاعیان از نهضت جنگل ، عمق اشتباهات استراتژیک چپ های ایرانی در قبال نهضت جنگل وشخص میرزا کوچک خان و ارزیابی های غلط سیاستمداران شوروی درآن دوران را تا حدود زیادی بیان وتحلیل کرده است.

مورد دوم ،ارزیابی غلط کمونیست ها از شخص رضاخان وبرآمدن او بود. کنار گذاشتن سید ضیاء الدین طباطبایی که مشهور به ارتباط با دولت بریتانیا بود، برقراری ارتباط با شوروی، برخورد با شیخ خزعل عامل انگلستان در خوزستان و... موجب شد تا سوسیالیست ها وکمونیست ها به حمایت از رضاخان سردار سپه برخاستند. حمایت سلیمان میرزا اسکندری چهره خوشنام آن دوران در مجلس ونیز شرکت وی در کابینه سردار سپه و...ناشی از تحلیل غلط سوسیالیست ها وکمونیست ها از چهره واقعی رضاخان بود. آن ها خیلی زود تاوان این تحلیل غلط را پرداختند و از سوی رضاشاه مورد تعقیب وبازداشت قرار گرفتند. ولی این اشتباه استراتژیک در خاطره تاریخی مردم تا سال ها باقی ماند.

ب، بعد از شهریور ، 1320

این اشتباهات استراتژیک که به قول طبری اساس مندی تئوریک داشت ، بعد از تشکیل حزب توده ودر موارد متعدد تکرار شد.

حزب توده بعد از شروع به فعالیت ابتدا از فعالیت به مناطق تحت نفوذ انگلیسی ها که در زمان جنگ علیه آلمان نازی متحد اتحاد جماهیر شوروی محسوب می شدند خودداری کردند. ولذا در صنایع نفت ومناطق نفت خیز از طرح مسائلی نظیر حمایت از حقوق کارگران و...خبری نبود. این موضوع از سوی مخالفین مارکسیست حزب توده واز جمله یوسف افتخاری مورد نقد قرار گرفت ولی بالجمله به دلیل شرایط جنگ چندان جایی باز نکرد. ولی در همان زمان موجب بدبینی عده ای نسبت به حزب وشعارهایش شد.

موضع بعدی حزب در این دوران به ماجرای دریافت امتیاز نفت شمال از سوی شوروی مربوط بود . پاسخ منفی دولت ساعد به درخواست روس ها ، موجب حملات شدید توده ای ها به دولت شد. مطبوعات توده ای دولت ساعد را آماج حملات خود قرار دادند واندر فواید واگذاری امتیاز به دولت شوروی دادسخن دادند.از جمله احسان طبری در مقاله ای در روزنامه مردم نوشت : "عقیده دسته ای که من شخصا در آن دسته قرار دارم این است که دولت به فوریت برای امتیاز نفت شمال به شوروی ونفت جنوب به کمپانی های آمریکایی وانگلیسی وارد مذاکره شود." (به نقل از بابک امیر خسروی ص 82) بعد هم تصمیم به برگزاری راهپیمایی در این خصوص گرفتند. برگزاری تظاهرات تحت حمایت سربازان ارتش سرخ در تهران انجام شد. این اقدام ضربه مهمی به حیثیت حزب ومارکسیسم در ایران به شمار می رفت. اشتباه دیگر حزب توده در دهه 1320 حمایت از فرقه دمکرات آذربایجان بود که سبب لکه دارشدن حیثیت آن شد.

حمایت از فرقه دمکرات که در پوشش خودمختاری، عملاً راه تجزیه ایران را هموار می کرد موجب بدبینی گروه های مختلف جامعه ایران به اهداف حزب توده شد. خلیل ملکی که در آن دوران هنوز از حزب انشعاب نکرده بود و از رهبران حزب به شمار می رفت درباره تاثیر این موضوع بر حیثیت حزب می نویسد: "فرار پیشه وری و شرکاء که مورد پشتیبانی صدرصد سران حزب توده بودند نه تنها شکست سیاسی و نظامی بود بلکه بسیار بدتر از آن به منزله شکست اخلاقی بزرگی بود... من نیز مانند دیگر رفقای حزبی و دوستان توده ای متواری بودم، نه از ترس بازداشت شدن و به زندان رفتن... بلکه از ترس روبرو شدن با مردم و به مناسبت شکست اخلاقی که سرافکنندگی و شرمساری فراوان بار آورده بود" (ملکی 431)

نظیر این واقعه در دوران جمهوری اسلامی بر سر مسائل کردستان تکرار شد. حمایت و حضور گروه هایی نظیر چریک های فدایی خلق در کردستان و مبارزه مسلحانه علیه حاکمیت مرکزی در آن منطقه و یا وقایع خوزستان و ترکمن صحرا، گرچه تمام مارکسیست های ایرانی را شامل نمی شد با این حال شائبه حمایت از تجزیه طلبی از سوی مارکسیست های ایرانی را دامن زد.

درباره مواضع حزب توده در قبال مساله ملی شدن صنعت نفت و حکومت دکتر مصدق و در پایان کودتای 28 مرداد نیز سخن بسیار گفته شده است. و نیاز به توضیح بیشتر نیست. ضربه ای که از جانب مواضع حزب در این خصوص به خود حزب و نیز مارکسیست های ایرانی وارد شد هنوز هم ادامه دارد و نیاز به تشریح در این جا ندارد.

این مواضع به رغم آنکه در جریان عمل سیاسی یک حزب یا گروه امری طبیعی محسوب می شود با این وجود در حافظه تاریخی نیروهای سیاسی و نیز جامعه ایران باقی ماند و تصویری منفی از جریان چپ در خاطره ها باقی گذاشت.

بعد از کودتای 28 مرداد، رهبری نهضت مقاومت ملی پیشنهاد همکاری سوی حزب توده برای مبارزه علیه رژیم کودتا را باتوجه به همین ذهنیت به جا مانده از عملکرد توده ای ها در طول سال های گذشته رد کردند.

ج- بعد از کودتای 28 مرداد: اما موقعیت و جایگاه حزب بعد از کودتا تنها به دلیل مواضع حزب در قبال ملی شدن صنعت نفت و حکومت مصدق نبود که خدشه دار شد، آن چه بیش از آن مواضع به آبروی حزب لطمه زد، فرار اکثریت اعضای کمیته مرکزی به خارج از کشور و در کنار آن زبونی تعدادی از اعضای کمیته مرکزی و دوتن از دبیران آن و نیز تسلیم بسیاری از اعضای رده بالای حزب به خواست های بازجویان و مقامات فرمانداری نظامی آن چنان شدید بود که خاطره و تاثیر قهرمانی های تعداد زیادی از اعضای سازمان نظامی و حتی بیش از سی افسر تیرباران شده آن را تحت الشعاع قرار داد. اعترافات امثال مرتضی یزدی، محمد بهرامی، نادر شرمینی، علی منقی و... برگزاری مراسم سپاس در داخل زندان ها از سوی نادمین توده ای، انتشار تنفرنامه هایی که از سوی اعضای رده گوناگون حزبی در نشریات منتشر می شد، انتشار مجله عبرت توسط اعضای بریده حزب و یا نگارش کتاب هایی نظیر "کتاب سیاه"، "سیر کمونیزم در ایران" و "کمونیزم در ایران که توسط توده ای ها تدوین و تالیف می شد و به نام "فرمانداری نظامی تهران" "سپهبد بختیار" و "سرنهنگ زیبایی" منتشر و توزیع شد، بی گمان تاثیر زیادی نه تنها بر حیثیت حزب و مارکسیسم در ایران داشت، بلکه سرنوشت تحزب را در ایران نیز تحت تاثیر قرار داد. هنوز که هنوز است عده ای تا نام حزب و تحزب می شود، آن را مترادف با خیانت و جاسوسی برای بیگانه تفسیر می کنند.

بعد از دهه 1330، موضوع دیگری که بر سرنوشت مارکسیسم موثر بود موضوع نفوذ ساواک در حزب توده بود. در این دوره نفوذ ساواک در حزب حداقل دوبار سروصدای زیادی ایجاد کرد. نخست در جریان ماجرای دستبرد حسین یزدی به گاو صندوق دبیر اول حزب در لایپزیک آلمان شرقی، که نشان از ناتوانی حزب در حفظ امنیت خود حتی در یک کشور کمونیستی داشت و دوم موضوع تشکیلات تهران حزب که تحت کنترل کامل ساواک قرار داشت و ساواک از طریق عباسعلی شهریاری به مدت یک دهه تمام فعالیت های حزب در ایران را به نفع خود مصادره کرد و تعداد زیادی از مبارزان را شناسایی، بازداشت و فعالیت های آنان را بلااثر ساخت.

علی رغم آن که مسائل فوق تمام در ارتباط با حزب توده بود و مسئولیت آن بردوش رهبران آن حزب قرار داشت با این وجود درست یا نادرست این اشتباهات، خطاها و یا خیانت ها به پای تمامی مارکسیست های ایرانی گذاشته می شد.

در سال های بعد نیز پاره ای اشتباهات یا خطاها و خیانت هایی از سوی بعضی گروه ها یا افراد مارکسیست به عمل آمد که تاثیر بسیار زیادی بر سرنوشت مارکسیست ها در ایران گذاشت. بی گمان یکی از تاثیر گذارترین این اقدامات کودتای درونی سازمان مجاهدین خلق توسط باند شهرام-بهرام و مصادره یک سازمان مذهبی از سوی آنان و از آن مهم تر تصفیه های درون گروهی و ترور شریف واقفی و صمدیه لباف بود.

علی رغم آن که کودتای درون سازمان و به ویژه تصفیه و ترور اعضا در همان زمان از سوی سازمان چریک های فدایی خلق و اکثریت نیروهای چپ محکوم و مذموم شمرده شد. حتی چندی بعد از آن رهبر این کودتا از سوی اعضای همان سازمان مجبور به کناره گیری از آن شد، ولی با این وجود همواره به عنوان لکه ننگی بر دامن مارکسیست ها باقی ماند. این بار مارکسیسم به طور کلی و نه به عنوان یک حزب زیر سوال رفته و محکوم شد.

دردوران بعد از انقلاب مواضع سازمان های چپ در قبال انقلاب و نظام برآمده از آن به ویژه درخصوص مسائل کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان، حضور در حوادث آمل، حمایت برخی گروه های چپ از ترور و مقابله مسلحانه با جمهوری اسلامی و طرح شعارهای ماوراء چپ، علی رغم آن که مورد تائید همه مارکسیست ها نبود در ناکامی آن ها برای نفوذ در میان توده مردم موثر بود.

ماخذ:

- 1- آبراهامیان، پروانده- ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم ولایی-تهران، نشرنی، 1377
- 2- امیر خسروی، بابک- نظری از درون به نقش حزب توده ایران-تهران، انتشارات اطلاعات، 1375
- 3- بهار، محمد تقی- تاریخ احزاب سیاسی ایران -جلد دوم-تهران، انتشارات امیرکبیر-1363
- 4- شورای متحده مرکزی - تاریخچه مختصر شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران -بی جا، بی تا، بی نا
- 5- طبری- احسان - ایران دردوسده واپسین-تهران، انتشارات حزب توده ایران، 1360
- 6 - کامبخش، عبدالصمد- نظری به جنبش کارگری در ایران-تهران، انتشارات نیلوفر-، 1357
- 7-ملکی، خلیل - خاطرات - به کوشش همایون کاتوزیان- تهران، انتشارات رواق، 1360
- 8-نادری، محمود - چریک هایی فدایی خلق-جلد دوم-تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، 1390
- 9- فصلنامه دنیا- انتشارات حزب توده ایران - شماره دوم سال 1360
- 10- ماهنامه مهرنامه - شماره های 8و16